

A Study on the Semantics of Cornell Realism based on Richard Boyd's View

Mehrshad Rezaee 

Ph.D. Student of Philosophy, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Seyed Ali Kalantari *

Associate Professor of Philosophy, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Amir Ehsan Karbasizadeh 

Associate Professor of Philosophy, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

Cornell realism belongs to the new wave movements in ethical naturalism debates. What distinguishes Cornell realism from other ethical naturalism is that the thesis adopts an anti-reductionist approach towards ethical facts. Our aim in this paper is to consider the thesis based on Richard Boyd's views who is the most well-known defender of the thesis. We try to show that Boyd's proposal on the semantics of ethical terms can defuse both Moore's open-question argument and constructivist relativism arguments. Along with considering Boyd's thesis, we will consider the required premises of his argument like the idea of the natural kind, extensional identities, co-referentiality, and partial denotation.


Keywords: Semantics of Moral Realism, Cornell Realism, Richard Boyd, Open question argument, Constructivist Relativism.

* Corresponding Author: Seyedali.kalantari@gmail.com


How to Cite: Rezaee, M., Kalantari, S. A., Karbasizadeh, A. E. (2022). A Study on the Semantics of Cornell Realism based on Richard Boyd's View, *Hekmat va Falsafe*, 18(71), 77-101.

بررسی معنی‌شناسی واقع‌گرایی کورنل از دیدگاه ریچارد بوید


دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مهرشاد رضایی 

دانشیار فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سید علی کلانتری * 

دانشیار فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

امیراحسان کرباسی زاده 

چکیده

واقع‌گرایی کورنل به موج جدید طبیعت‌گرایی اخلاقی متعلق است. آن چیزی که واقع‌گرایی کورنل را از دیگر مکاتب طبیعت‌گرایی متمایز می‌کند موضع ضد فروکاست گرایانه این دیدگاه در مورد واقعیات اخلاقی است. هدف ما در این جستار بررسی معنی‌شناسی این مکتب فکری بر پایه آرای شاخص‌ترین چهره آن در این زمینه، ریچارد بوید است. تلاش می‌کنیم تا نشان دهیم معنی‌شناسی ارائه‌شده توسط بوید هم استدلال پرسش‌گشوده مور بر ضد طبیعت‌گرایان را بی‌اثر می‌کند و هم دفاعی از واقع‌گرایی اخلاقی در برابر رویکردهای نسبی‌گرایانه برساختی در فرااخلاق به دست می‌دهد. در حین بررسی استدلال بوید، لوازم و پیش‌فرض‌های موردنیاز وی همچون مفهوم نوع طبیعی، اینهمانی‌های مصداقی و یا نشانگر جزئی و هم‌ارجاعی را موردبحث و بررسی قرار خواهیم داد.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی واقع‌گرایی اخلاقی، واقع‌گرایی کورنل، ریچارد بوید، پرسش‌گشوده مور، نسبی‌گرایی برساختی.

درآمد

علی‌رغم اینکه در دهه‌های اول قرن بیستم بر سر اینکه روش اخلاق مانند علم نیست، توافق گسترده‌ای در بین دو اردوگاه فکری بزرگ مقابل هم در فرااخلاق، یعنی ناطبیعت‌گرایانی همچون مور و ناشناخت‌گرایانی مثل اثر و ویتگنشتاین وجود داشت، باین حال اشتیاق به روش طبیعت‌گرایانه در فرااخلاق در چند دهه اخیر رونق دوباره‌ای گرفته است.

نخستین دلیل این اشتیاق در اقناع گسترده‌ای است که روش‌های علوم طبیعی در کشف واقعیت‌های جدید دارند. برای مثال بعید است کسی در وجود اکسیژن در هوا یا تأثیر آنتی‌بیوتیک‌ها بر عفونت‌های باکتریایی شک داشته باشد؛ بنابراین این امیدواری به وجود آمده که با به کار بردن روش‌های طبیعی علمی، به واقعیت‌هایی در اخلاق نائل شویم که دیگر کسی بر سر آن مجادله‌ای نداشته باشد. دومین دلیل اشتیاق دوباره به طبیعت‌گرایی اخلاقی را باید در کاربرد روش‌شناسی‌ای یکپارچه، در حوزه‌های مختلف یافت. برای مثال اگر ما در معرفت‌شناسی یا فلسفه ذهن روش طبیعت‌گرایانه را اتخاذ کنیم، به نظر می‌رسد برای حفظ یکپارچگی روش‌شناختی‌مان در حوزه فرااخلاق نیز باید روش مشابهی در پیش گیریم و سومین دلیل، سرچشمه‌ای متافیزیکی دارد. اگر ما متقاعد شده باشیم که همه پدیده‌های جهان در نهایت موضوعی است که علوم طبیعی آن را تحت بررسی روش شناسانه خود قرار می‌دهند، پس باید روش تحقیق در فرااخلاق نیز از چنین سمت و سویی برخوردار باشد (Nolan, 2018: 660-662).

واقع‌گرایی کورنل که وجه تسمیه آن به خاطر پیوندی است که اغلب پیشگامان آن: بوید، استورجن و برینک در پیوند با دانشگاه کورنل آمریکا داشته‌اند به این موج جدید احیای طبیعت‌گرایی اخلاقی متعلق است و تمایز آن از سایر مکاتب طبیعت‌گرا در رویکرد نافروکاست‌گرای آن‌ها در فرااخلاق نهفته است زیرا آن‌ها معتقدند که اولاً ویژگی‌های اخلاقی از نظر معرفتی، نقشی بی‌بدیل و نازدودنی در بهترین تبیین از تجارب ما ایفا می‌کنند و ثانیاً معتقد به استقلال رشته اخلاق از سایر رشته‌هاوند چون از منظر متافیزیکی، موضوع این رشته که ویژگی‌های اخلاقی است را با اینکه اموری طبیعی قلمداد می‌کنند اما آن را قابل

فروکاست به هیچ ویژگی طبیعی دیگری نمی‌دانند. همچنین واقع‌گرایی‌شان آن‌ها را ملتزم می‌کند تا ویژگی‌های اخلاقی را عینی، یعنی مستقل از احکامی بدانند که مردم در این باره صادر می‌کنند. معنی شناختی واقع‌گرایان کورنل، شاخه‌ای از معنی‌شناسی واقع‌گرایی اخلاقی است که مؤلفه‌های معنی‌شناختی این دیدگاه کلی‌تر یعنی واقع‌گرایی اخلاقی را به‌اختصار می‌توان چنین برشمرد:

(۱) جملات اخلاقی قابلیت صدق یا کذب دارند.

(۲) برخی گزاره‌های ایجابی در رشته اخلاق صادق است.

در برابر این دو مؤلفه عاطفه‌گرایان و توصیه‌گرایان از سویی و نظریه‌پردازان خطا‌انگار از سوی دیگر قرار گرفته‌اند. عاطفه‌گرایان و توصیه‌گرایان مؤلفه (۱) و به تبع آن مؤلفه (۲) را رد می‌کنند زیرا گزاره‌های اخلاقی را جملاتی اخباری در نظر نمی‌آورند بلکه آن‌ها را تنها در قالب جملاتی عاطفی یا امری می‌گنجانند. این در حالی است که خطا‌انگاران مؤلفه (۱) را می‌پذیرند و مؤلفه (۲) را رد می‌کنند، چرا که آن‌ها معتقدند که گزاره «ویژگی‌های اخلاقی وجود دارند» دارای صدق و کذب است اما منکر این‌اند که هیچ گزاره صادقی در جملات ایجابی‌ای که حاوی ویژگی‌های اخلاقی است، وجود داشته باشد.

(۳) واژگان رشته اخلاق دارای معنای تحت‌اللفظی است. مثلاً یک واقع‌گرای اخلاقی گزاره «شکنجه خطا است» را به این معنا می‌گیرد که عمل شکنجه کردن حاوی ویژگی واقعی خطا بودن اخلاقی است. در مقابل، کسی که این گزاره را غیر تحت‌اللفظی تعبیر می‌کند، ممکن است آن را صرفاً دستوری کلی برای پرهیز از به رنج انداختن افراد و کمک به تشریک‌مساعی در نظر آورد.

(۴) زمینه صدق گزاره‌های اخلاقی، استقلال نظری دارند: صدق گزاره‌های اخلاقی نباید ربطی به زمینه‌های فرهنگی یا اعتقادی داشته باشد و زمینه صدق این گزاره‌ها را باید جدا از سایر بافت‌ها و زمینه‌های دیگر و تنها در نسبت با جهان خارج لحاظ کرد. مثلاً کسی ممکن است با اینکه معتقد باشد که مدعیات اخلاقی، گزاره‌های ایجابی صادقی است که به‌طور تحت‌اللفظی باید تفسیر شوند، اما صدق آن را مشروط و محدود به یک فرهنگ خاص در

نظر آورد؛ و یا اینکه ممکن است شخصی معتقد باشد ویژگی‌های اخلاقی برای کسانی که از روی خلوص عمل می‌کنند، صادق است. چنین افرادی استقلال نظری زمینه‌ی صدق باورهای اخلاقی را رد می‌کند و آن‌ها را وابسته به فرهنگ یا ایمان در نظر می‌آورد. درحالی‌که یک واقع‌گرای اخلاقی، صدق گزاره‌های اخلاقی را وابسته به هیچ زمینه فرهنگی یا اعتقادی نمی‌داند و مثلاً فرقی میان زمینه صدق گزاره‌های «ویژگی‌های اخلاقی وجود دارند» و «درختان وجود دارند» قائل نیست چرا که زمینه صدق آن‌ها را تنها واقعیت جهان خارج در نظر می‌آورد؛ بنابراین مؤلفه چهارم، رویکرد واقع‌گرایان اخلاقی را از مواضعی مانند نسبی‌گرایان فرهنگی و ایمان‌گرایی جدا می‌کند.

۵) گزاره‌های اخلاقی که بیانگر باورهای اخلاقی است، تبیین علی دارند: هنگامی که واقعیتی مانند p در گزاره‌ای صادق دانسته می‌شود، واقع‌گرایان در پی روشن کردن فرایندهایی ادراکی یا شناختی‌ای هستند که این امکان را می‌دهد که واقعیت p بخشی از تبیین چرایی صدق گزاره‌ای باشد که بیانگر باور به p است؛ چرا که آن‌ها معتقدند واقعیت p با اینکه مستقل از ذهن است اما دستگاه ادراکی و شناختی ما را به‌طور علی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این در حالی است که در مقابل، فرافکن انگاران (که در فرااخلاق شبه واقع‌گرایان را شامل می‌شود) p صادق است را معادل p در نظر می‌آورند و به دنبال حذف چنین تبیین‌های علی و متافیزیکی‌ای هستند (Railton, 2018: 45-46).

با این حال، واقع‌گرایان کورنل اولاً از جهت طبیعت‌گرایی‌شان با چالش مغالطه طبیعت‌گرایانه مور مواجه‌اند و ثانیاً از جهت واقع‌گرایی‌شان با چالش نسبی‌گرایی برساختی: مور که معتقد به استقلال اخلاق از سایر حوزه‌ها بود، ویژگی‌های اخلاقی‌ای مانند خوبی را غیرقابل تعریف، بسیط و منحصربه‌فرد می‌دانست. خوبی چون بنابر استدلال پرسش‌گشوده‌اش قابل تحویل به هیچ معنایی جز خوبی نبود، پس مرجع آن نیز باید ویژگی‌ای منحصربه‌فرد می‌بود. از این‌رو او همه کسانی که خوبی را از نظر معنایی به مفهومی دیگر، چه طبیعی مانند لذت و چه مابعدالطبیعی همچون خیر اعلا تقلیل می‌دادند، دچار «مغالطه طبیعت‌گرایانه» می‌دانست (Moore, [1903]1959:10-14,114).

نسبی‌گرایان نیز عدم توافق بر سر معانی و مصادیق اخلاقی در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف را ناشی از برساخته شدن ویژگی‌های اخلاقی توسط اذهان انسان‌ها می‌دانند.

هدف ما در این جستار، نخست، شرح مؤلفه‌های معنی‌شناسی واقع‌گرایی کورنل از دیدگاه ریچارد بوید^۱، شاخص‌ترین چهره واقع‌گرایی کورنل در زمینه معنی‌شناسی این مکتب فکری است زیرا اهمیت آرای او در این زمینه به گونه‌ای است که سایر کورنلی‌ها در معنی‌شناسی‌شان تنها به آرای او تکیه و استناد می‌کنند و دوم، نشان دادن موضع معنی‌شناختی بوید، به مثابه دفاعی مؤثر از دیدگاه کورنلی‌ها در برابر دو چالش مهم پیشاروی مکتب فکری‌شان است. بوید با تخریب پیش‌فرض استدلال پرسش‌گشوده مور که مبتنی بر مترادف بودن ویژگی‌های اینهمان با هم است ثابت می‌کند که ویژگی‌های اخلاقی می‌توانند با ویژگی‌های طبیعی یکسان باشند بی‌آنکه مفاهیمشان از نظر معنایی مترادف یکدیگر باشند. در نتیجه واقع‌گرایان کورنل، گزاره‌های اخلاقی را مانند گزاره‌های علوم تجربی، از نظر معرفتی و معنی‌شناختی، پسینی و ترکیبی قلمداد می‌کنند. همچنین در پاسخ به نسبی‌گرایی برساختی، بوید با استفاده از ابزارهای مفهومی هم‌ارجاعی و نشانگری جزئی نشان می‌دهد که علی‌رغم تشبث آرای اخلاقی بی‌آنکه عینی و یکسان بودن مرجع ویژگی‌های اخلاقی را از دست بدهیم، می‌توانیم مفاهیم و واژگان نشانگر آن‌ها را در سیری تدریجی اصلاح کنیم.

۱- یکپارچگی علم، یکنواختی واژگانی و یکسانی ارجاع

بوید دیدگاهش درباره معنی‌شناسی را از اصل پوزیتیویستی معرفت‌شناسانه «یکپارچگی علم» آغاز می‌کند. بر اساس این اصل، نظریاتی که به‌طور مطلوبی تأیید شده باشند، هر چند که متعلق به رشته‌های مختلف و نامتجانسی باشند، این امکان را دارند که هنگامی که در پیوند با یکدیگر و به‌طور مشترک به کار روند، به پیش‌بینی‌های مشاهده‌پذیر درست و دقیقی بیانجامند. باین‌حال معضلی در این اصل هست؛ چون اگر دو نظریه T_1 و T_2 را

۱. Richard Newell Boyd (1942-2021)

نظریاتی از رشته‌های مختلف علوم در نظر آوریم که از تأیید مطلوبی برخوردار باشند، ترکیب عطفی آن‌ها یعنی (T_2 & T_1) حتی اگر هیچ آزمون مشاهده‌تی را از سر نگذرانده باشند، هنوز هم باید پیش‌بینی‌های قابل استنتاج تقریباً صادقی داشته باشند؛ به عبارت دیگر، برخلاف نظر پوزیتیویست‌ها که آزمون‌های مشاهده‌پذیر را معیار اعتبار و وثاقت نظریه‌ها در نظر می‌آورند، (T_2 & T_1) می‌توانند بدون گذر از آزمون‌های تجربی یا قابل مشاهده و به صرف تأیید جداگانه مؤلفه‌های ترکیب عطفی، به طور منطقی از اعتبار برخوردار باشند.

بوید برای حل این معضل دست به دو اصلاح در اصل یکپارچگی علم می‌زند: در مورد اول، ما باید مانع مواردی شویم که در برخی شرایط تقریباً مطمئن هستیم که ترکیب (T_2 & T_1) پیش‌بینی‌های معتبری نمی‌کنند؛ اما نکته دوم اصلاحی بوید که بیشترین اهمیت را برای معنی‌شناسی او دارد این موضوع است که برای تحقق عملی اصل «یکپارچگی علم»، باید هر یک از واژگان نظری مشترک در T_1 و T_2 ، از نظر معنایی به طور «یکنواخت»^۱ در ترکیب عطفی‌شان باشند. این یکنواختی واژگان، شرطی ضروری برای اصل یکپارچگی علم است چون اگر چنین نباشد، مثلاً باید قبول کنیم که ترکیب عطفی نظریات تأییدشده «نیرو» از اعتبار برخوردار است حتی اگر یکی از نظریه‌های مؤلفه ترکیب عطفی، مربوط به نیروی نظامی باشد و دیگری مرتبط با نیروی مکانیکی.

اما یکنواختی معنایی واژگان نظری از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ به نظر بوید خاستگاه آن از «یکسانی ارجاع»^۲ می‌آید. اصل یکپارچگی علم به این دلیل کار می‌کند که اگر نظریات T_1 و T_2 ، به خوبی تأیید شده باشند؛ این تأیید از صدق تقریبی موضوع ارجاعشان که هویتی نظری یا قابل مشاهده است، نشأت می‌گیرد (Boyd, 1980: 644-646).

بنابراین گام بعدی، فهم چستی فرایند ارجاع است که بوید آن را دو بخش «ریزساختار تنظیم باور معتبر»^۳ و «ریز مؤلفه‌های رابطه ارجاع»^۴ یا همان «دستیابی معرفتی»^۱

۱. univocal

۲. sameness of reference

۳. micro-structure of reliable-belief regulation

۴. micro-constituents of the relation of reference

شرح می‌دهد و سپس یکسانی ارجاع یا همان هم ارجاعی را بر اساس آن توضیح می‌دهد.

۲- یکسانی ریز ساختار تنظیم باور معتبر علمی و ریز مؤلفه‌های رابطه ارجاع (دستیابی معرفتی)

موضوع ریز ساختار تنظیم باور معتبر درباره این است که چگونه باورهای تقریباً موثق علمی در اجتماع متخصصان مورد اصلاح و تجدیدنظر قرار می‌گیرد تا یک نظریه در طی زمان، توصیف دقیق‌تری از یک پدیده موردنظر به دست دهد؛ بنابراین در صورتی که رویکرد واقع‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه معرفت‌شناسی علمی درست باشد و k را نوع نظری یا یک ویژگی و مقدار در نظر آوریم، به نظر بوید عامل‌های علی‌ای وجود دارد که تنظیم اجتماعی معتبری از باورهای مربوط به k را ممکن می‌کند. ما برای سهولت بیشتر مواردی که بوید برشمرده را بر اساس ترها، نام‌گذاری و شرح کرده‌ایم:

۱- تر شناخت‌پذیری جهان: «در شرایطی که درک احتمالی^۱ از ادراک، کشف یا اندازه‌گیری k (ها) وجود دارد، درواقع، امکان ادراک، کشف یا اندازه‌گیری k (ها) وجود دارد»؛ به عبارت دیگر جهان به گونه‌ای است که لاقلاً شرایط شناخت برخی پدیده‌ها برای ما قابل حصول است.

۲- تر تعمیم ویژگی‌ها: «برخی شرایط که نشانگر خصائص یا ویژگی‌های معینی از k ها است، در حقیقت به‌طور کلی حاکی از آن خصائص یا ویژگی‌های k (ها) است.» ما در صورتی که ویژگی‌های خاصی را به مصداق خاصی نسبت دهیم، وجود این ویژگی‌ها در مصداق‌های مشابه این نوع نیز محرز است. مثلاً سنگ‌های آذرین، از دو نوع ماگما ساخته شده: ماگمای قلیایی که به آن مافیک^۳ می‌گویند و از آهن، منیزیم و کلسیم

۱. epistemic access

۲. apt

۳. mafic

بررسی معنی‌شناسی واقع‌گرایی کورنل از دیدگاه ریچارد بوید؛ رضایی و همکاران | ۸۵

ساخته‌شده و ماگمای اسیدی که آن را سیالی^۱ می‌نامند و از سیلیس و آلومینیوم، غنی است. یکی از راه‌های تشخیص سنگ‌های آذرین اسیدی (سیالی) وجود کوارتز در آن‌ها است؛ بنابراین در صورتی که در دامنه یک کوه آتشفشانی با سنگ آذرینی مواجه شویم که دارای کوارتز بود، این سنگ از دسته سنگ‌های آذرین اسیدی است و این حکم را می‌توانیم به تمام سنگ‌های آذرین نوع اسیدی نسبت دهیم به این صورت که: وجود کوارتز در کانی‌های اصلی سازنده یک سنگ آذرین، حاکی از اسیدی بودن ماگمای آن دارد.

۳- تز عینیت و ویژگی‌ها: «معلول‌های مهمی که توسط متخصصان به k (ها) نسبت داده شده‌اند، در واقع توسط k (ها) ایجاد شده است.» یعنی ویژگی‌های منتسب به انواع، عینی و متعلق به خود آن‌ها است و بر ساخته ذهن دانشمندان نیست.

۴- تز صدق تقریبی قانون‌های علمی: «بعضی از اساسی‌ترین قانون‌های پذیرفته‌شده در مورد k (ها)، [نشان‌دهنده] صدق تقریبی k (ها) است.» قوانین علمی پذیرفته‌شده، نشان‌دهنده ویژگی‌های نسبتاً حقیقی انواع تحت شمول این قوانین است. مثلاً بر اساس قانون تناوبی مندلیف، خواص تمامی عناصر را می‌توان به ترتیب وزن اتمی‌شان به صورت توابعی تناوبی طبقه‌بندی کرد.

۵- تز تمایز بخشی توصیفی: «تقریباً به‌طور کلی پذیرفته‌شده که توصیف k (ها) است که آن (آن‌ها) را از انواع دیگر متمایز می‌کند.» توصیف هر پدیده‌ای تمایز آن از سایر پدیده‌ها را نمایان می‌سازد. برای نمونه هنگامی که گروه خونی O را توصیف می‌کنیم که آنتی‌بادی‌های ضد A و ضد B در پلاسما اش دارد و هیچ آنتی‌ژنی A و B ای بر روی گلبول‌های سرخ خود ندارد، آن را از گروه خونی‌ای مانند AB متمایز می‌کنیم که برعکس گروه O، هیچ آنتی‌بادی A و B ای در پلاسما اش ندارد، اما آنتی‌ژن‌های A و B را بر گلبول‌های سرخ اش دارا است.

۶- تز معتبر بودن باورهای متخصصان: «ازلحاظ اجتماعی، تصدیق^۲ متخصصان در

۱. sial

۲. Recognized

مورد k (ها) در واقع [به عنوان] اعضای جامعه سازمان یافته‌ای است که باورهایشان در مورد k (ها) به طور معتبر تنظیم شده است. داده‌هایی که باورهای متخصصان جامعه علمی‌ای مانند زیست‌شناسان یا فیزیکدانان را تشکیل می‌دهد چون بر پایه تزه‌های t تا v از پدیده‌های عینی فراهم آمده، از وثاقت و اعتبار برخوردار است.

۷- تز اصلاح معرفتی: «انواع ملاحظاتی که به طور عقلانی راه به اصلاحات یا افزوده‌هایی بر نظریات موجود در مورد k می‌برد، عموماً و در طی زمان دلالت بر جنبه‌هایی از این نظریات می‌کند که می‌تواند به گونه‌ای اصلاح شود که توصیف‌های خیلی دقیق‌تری از k (ها) کند.» نظریات علمی در طی زمان اصلاح و دقیق‌تر می‌شوند. برای نمونه در زمینه رویان‌شناسی تا قرن هجدهم اعتقاد بر این بود که رویان به صورت آدمکی کامل و پیش‌ساخته در هنگام لقاح وجود دارد. در حالی که بعداً ثابت شد که رویان از ترکیب گامت‌های نر و ماده که سلول تخم (زیگوت) را می‌سازند، به وجود آمده است (Boyd, 1980: 646-647).

بوید در بخش دوم نظریه ارجاع اش، به رابطه یک واژه (t) و یک نوع (k) می‌پردازد و آن را تحت عنوان «ریز مؤلفه‌های رابطه ارجاع» یا «دستیابی معرفتی» نامگذاری می‌کند. این موارد شباهت و مطابقت دقیقی با تزه‌های ریز ساختار تنظیم باورهای معتبر دارد و شروطی بر رفتار زبان‌شناختی جامعه علمی هنگامی که t را به k ارجاع می‌دهند، برقرار می‌کند:

- ۱- در شرایط و شیوه‌هایی که درک ممکن از ادراک، اکتشاف یا ارزیابی t (ها) است، در واقع به طور کلی، امکان ادراک، کشف یا اندازه‌گیری k (ها) وجود دارد.
- ۲- برخی شرایط که نشانگر خصائص یا ویژگی‌های بروز یافته t (ها) است، در حقیقت به طور کلی حاکی از آن خصائص یا ویژگی‌های k (ها) است.
- ۳- معلول‌های مهمی که توسط متخصصان به t (ها) نسبت داده شده‌اند، در واقع توسط k (ها) ایجاد شده است.

۴- بعضی از اساسی‌ترین قانون‌های پذیرفته‌شده که حاوی واژه t (ها) است، صدق تقریبی دارند اگر که آن‌ها در مورد k (ها) دریافته شوند.

۵- تقریباً به‌طور عمومی پذیرفته شده است که توصیف مفروض^۱ t ای وجود دارد است که در واقع برای k (ها) صدق می‌کند و نه نوع، ویژگی یا مقدار دیگری.

۶- از لحاظ اجتماعی تصدیق متخصصان در مورد t (ها) به‌صورت جامعه سازمان‌یافته‌ای است که باورهایشان در مورد t (ها) چنان تنظیم شده است که گرایش به حقیقت دارند وقتی که آن‌ها به درکی در مورد k (ها) می‌رسند.

۷- انواع ملاحظاتی که به‌طور عقلانی راه به اصلاحات یا افزوده‌هایی بر نظریات موجودی می‌برد که حاوی t است، عموماً و در طی زمان دلالت بر جنبه‌هایی از این نظریات می‌کند که می‌تواند به‌گونه‌ای اصلاح شود که وقتی واژه t به‌عنوان ارجاع برای k (ها) فهمیده می‌شود، توصیف‌های خیلی دقیق‌تری فراهم کند (Ibid: 647-648).

بوید از این مطالب نتیجه می‌گیرد که: «مؤلفه‌های تنظیم باور معتبر، همسان با مؤلفه‌های ارجاع است. دانش و ارجاع (یا به عبارت بهتر، دانستن و ارجاع کردن) دارای مؤلفه‌های «ریز ساختار» مشابهی هستند.» (Ibid:648) پیامد این تناظر یکی این است که معنی‌شناسی در زیر شاخه معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد و نکته دیگر حفظ «هم ارجاعی^۲» بر اساس «نشانه‌گری جزئی^۳» است. این مطالب را در دو بخش بعد پی می‌گیریم.

۳- معنی‌شناسی به‌مثابه شاخه‌ای از معرفت‌شناسی

در ریز مؤلفه‌های رابطه ارجاع و ریزساختار تنظیم باور معتبر علمی دیدیم که نظریه ارجاع در رابطه وثیق با کشف، ارزیابی و اصلاح دانش علمی قرار دارد. این نشان می‌دهد که چون میان زبان و مقولات مفهومی با ساختار علمی جهان تطابق وجود دارد، اولاً امکان دانش میسر است و ثانیاً بازتاب‌دهنده نقش زبان در همکاری اجتماعی و مشورت عقلانی برای کشف

۱. putative

۲. co-referentiality

۳. partial denotation

واقعیت‌ها است؛ بنابراین روشن است که بوید، مفهوم ارجاع را اساساً مفهومی معرفتی در نظر می‌گیرد و معنی‌شناسی را شاخه‌ای از معرفت‌شناسی لحاظ می‌کند.

بوید با اینکه پیرو نظریه‌ی علی ارجاع مستقیم است، اما برخلاف نظر کریپکی که دلیل آن را به روابط علی ای منسوب می‌کند که به مراسم نامگذاری یکشی می‌رسد، از نظر او روابط ارجاعی میان واژه و مرجع اش، از روابط علی معرفتی گوناگونی می‌آید که از یک سو میان نقش و مقصودهای مختلف کاربران واژگان مانند گزارش کردن، کنکاش، استدلال و مباحثه و غیره وجود دارد و از سوی دیگر میان شیوه‌های درک مرجع واژگان مثل اندازه‌گیری، کشف و آزمایش‌های تجربی می‌آید.

از پیامدهای دیدگاه معرفت‌شناسانه به نظریه‌ی ارجاع این است که معنی‌شناسی حوزه‌ی مطالعاتی‌ای فقط مختص نژاد انسان نیست بلکه مثلاً دستیابی معرفتی را می‌توان در موجوداتی مثل گنجشک‌ها هم تشخیص داد. فریادهای هشدارآمیزی که برخی گنجشک‌ها هنگام نزدیک شدن شکارچی‌ها سر می‌دهند، به سایر گنجشک‌ها از نزدیک شدن شکارچیان خبر می‌دهد. گنجشک‌های دیگر نیز با شنیدن چنین سروصداهایی قادرند تا دستیابی معرفتی غیرمستقیمی به حضور شکارچیان داشته باشند که خارج از میدان دیدشان قرار دارد. این امر خصلت اجتماعی دستیابی معرفتی را نیز آشکار می‌کند چرا که گروه گنجشک‌ها در چنین مواردی دستیابی معرفتی هماهنگی به انواع شکارچیان پیدا می‌کنند.

نوع دستیابی معرفتی ایجادشده در زبان‌های بشری توسط واژگان نیز کاملاً مشابه مورد بالا است. مثلاً اگر واژه «سرخ» را در نظر بگیریم، با به کار بردن این واژه در کلام برخی افراد، دیگران می‌توانند پی به حضور یا غیاب این رنگ در زمینه‌ی مربوطه ببرند (Boyd, 1993: 503-505).

با این حال هنگامی که موضوع از مثال‌های ساده‌ی ادراکی به مهارت‌های «اکتشافی» می‌رسد، قضیه‌ی دستیابی معرفتی پیچیده‌تر می‌شود. مثلاً ما قادر به دانستن این موضوع هستیم که DNA کد ژنتیکی را در پستانداران انتقال می‌دهد. ولی دانستن این امر متکی به

اظهارات دانشمندانی است که مدارکی درباره وجود این مرجع یعنی DNA ارائه داده‌اند؛ اما این دستیابی معرفتی‌ای که ما از این مرجع داریم؛ آن نوع نقش اصلی ارجاعی‌ای را ندارد که DNA در ساماندهی تحقیقات دانشمندان ایفا می‌کند. نقش اصلی ارجاعی واژه‌ای مثل DNA که در جامعه علمی نمود می‌یابد، به نظر بوید از طریق سه گونه روش متفاوت، دانشمندان را قادر می‌سازد تا ابزاری برای کشف و دریافت اطلاعاتی در مورد DNA پیدا می‌کند:

۱- استفاده از آن به دانشمندان این امکان^۱ را می‌دهد تا گزارشی از نتایج تحقیقات [درباره] DNA به یکدیگر ارائه دهند.

۲- استفاده از آن این امکان را می‌دهد تا عموم مردم با تحلیل، توجیه، نقد، مباحثه و اصلاح (در پرتوی تحلیل، توجیه، نقد، مباحثه و آزمایش) نظریات در مورد DNA، به تفسیری از داده‌ها و ارزیابی نظریات مطرح‌شده (همچنین گزارش نتایج) در یک اقدام اجتماعی پردازند.

۳- سرانجام استفاده از واژه DNA، استدلال کیفی^۲ درباره DNA را بر اساس پرسش‌هایی در مورد تفسیر مطالب، ارزیابی نظریه، طرح آزمایشی و چیزهایی از این قبیل ممکن می‌سازد. به عبارت دقیق‌تر، این به کاربردن زبان، فقط فرمول‌بندی نظریات، انتشار و همکاری در ارزیابی‌هایشان را میسر نمی‌سازد [بلکه همچنین] این امکان را برای استدلال کردن به وجود می‌آورد (خواه فردی یا جمعی) تا استدلال کیفی باشد: [با مثلاً] قراردادن کلمات [در جاهای خالی] (Ibid:506).

۴- هم ارجاعی و نشانگری جزئی

موضوع هم ارجاعی بودن این است که چگونه در جامعه و طی تاریخ، باورهای تقریباً موثق علمی مورد اصلاح و تجدیدنظر قرار می‌گیرند، بی‌آنکه تغییری در مرجع و شی‌ای

۱. Permits

۲. Verbal Reasoning: آزمونی که با ارائه متون، مهارت‌های آزمون دهنده را در تحلیل و نقد آن متن بر اساس پرسش‌های چند گزینه‌ای (که شامل تکمیل متن و... است) می‌سنجد.

که موضوع آن باورها است پدید آید. مثلاً فرض کنید $T'(t)$ و $T''(t)$ دو نظریه باشند که از لحاظ واژه t مشابه یکدیگر باشند. مسئله هم ارجاعی t در این دو نظریه به این معنا است که آیا نوع یکتای k ای وجود دارد که این واژه t هم در نظریه T' و هم در نظریه T'' به آن ارجاع دهد؟ اگر پاسخ مثبت باشد ما می‌گوییم که t در نظریات T' و T'' هم ارجاع است زیرا در هر دو نظریه به نوع واحدی که k است، ارجاع می‌دهد و موجب دستیابی معرفتی به آن می‌شود. ولی مسئله این است که دانش ما نسبت به k در طی تاریخ ممکن است بیشتر می‌شود، به گونه‌ای که تفاوت توصیفی‌ای که میان نظریات T' و T'' از k در یک بازه زمانی طولانی پدید می‌آید، ممکن است به گونه‌ای زیاد شود که آن‌ها در آخر، نه به یکشی واحد، بلکه به دو چیز متفاوت ارجاع دهند. پس چگونه هم ارجاعی T' و T'' از k حفظ می‌شود؟

پاسخ بویید این است که در شرایطی خاص، روابط دستیابی معرفتی یا همان ریز مؤلفه‌های رابطه ارجاع می‌تواند میان واژه t و «بیش از» یک نوع برقرار باشد. می‌دانیم که واژگانی که به بیش از یک مدلول دلالت دارند (دلالت چندگانه) ابهام‌واژگانی دارند، بنابراین با پیشرفت علم در طی تاریخ فرایند «ابهام‌زدایی»^۱ می‌تواند صورت می‌گیرد.

همچنین بویید با استفاده از مفاهیم فیلد^۲ از «نشانگری جزئی» و «اصلاح نشانگری»^۳ بر این نظر است که میان واژه و مرجع آن یک رابطه کامل و ثابت برقرار نیست، بلکه همیشه واژگان به‌طور جزئی و ناقص به مرجع خود دلالت می‌کنند و همین امر، اصلاح توصیفات یک شیء را ممکن می‌سازد؛ بنابراین با اینکه عجیب به نظر می‌رسد اما مثلاً می‌توان گفت در جوامع پیش‌علمی، اینکه مردم از انواع خدایان صحبت می‌کردند و امروزه به‌جای آن از قوانین طبیعت سخن می‌گویند، از پدیده‌های هم مرجعی سخن می‌گویند؛ هرچند که توصیفات آن‌ها با پیشرفت علم کاملاً با هم متفاوت و اصلاح شده باشد؛ به عبارت دیگر حتی

۱. Disambiguated

۲. Hartry Field

۳. Denotational Refinement

بررسی معنی‌شناسی واقع‌گرایی کورنل از دیدگاه ریچارد بوید؛ رضایی و همکاران | ۹۱

موقعی که مردم باستان در تفسیر نیروهای طبیعت آن‌ها را انسان‌وار در نظر می‌گرفتند، چون رابطه ارجاعی همیشه جزئی و ناقص است و به صورت همه یا هیچ نیست، مقداری از حقیقت در این ارجاع یافت می‌شود (Boyd, 1980: 648-649).

پس در مثال «آب» هم که مرجع واقعی آن ساختار مولکولی H_2O است، کاربران اولیه‌ای که واژه «آب» را بر اساس توصیفات ظاهری آن و جزء جواهر چهارگانه طبیعت لحاظ می‌کردند، کاملاً در اشتباه نبودند و به ماده یکسانی ارجاع می‌دادند؛ چرا که سعی آن‌ها که آغاز کشف و انتقال اطلاعاتی هماهنگ به واسطه زبان در جامعه درباره آب بود و سرانجام به کشف ساختار درونی آن طی قرن‌ها بعد انجامید، بر اساس «نشانه‌گری جزئی»، دارای مقداری از حقیقت بود (Boyd, [1979]1993:511-512).

بنابراین مفهوم ارجاع نزد بوید، دینامیکی و دیالکتیکی است به گونه‌ای که راه بر اصلاح و بازسازی تدریجی هر رابطه ارجاعی‌ای در عین ثبات مرجع می‌دهد. این موضع بوید در مقابل معنی‌شناسی زبان‌شناسانی قرار می‌گیرد که صورتی آرمانی از روابط هم‌زمانی و تکه‌تکه از واژگان و خصائص جهان از مفهوم ارجاع ارائه می‌دهند و در آن یا رابطه ارجاعی واژه با مرجع اش وجود دارد و یا چنین ارتباطی برقرار نیست (-Ibid:503-504).

۵- تعاریف ویژگی دسته خودپایدار به مثابه تعاریف انواع طبیعی

به عقیده بوید شماری از انواع و ویژگی‌های مهم طبیعی، تعاریف طبیعی‌شان شباهت بسیار زیادی به تعریف مفهوم «ویژگی دسته خودپایدار»^۱ دارند. او کار خود را برای طرح معنی‌شناسی اخلاقی مکتب کورنل با ایضاح این مفهوم آغاز می‌کند؛ بنابراین پیش از آنکه ارکان نظریه او را در این باره نقل کنیم، ابتدا باید روشن کنیم که مفهوم «خودپایداری» چیست.

خودپایداری «به وضعیت تعادل دینامیکی درون هر سیستم زیستی یا اجتماعی گفته

۱. Homeostatic property-cluster

می‌شود که از طریق مکانیسم‌های خودکار، تغییرات درونی و بیرونی را تنظیم می‌کند» (Chiras, 2019:667). مثلاً خودپایداری در زیست‌شناسی، به فرایندهای زیستی درونی یک موجود زنده گفته می‌شود که شرایط داخلی‌اش را برای حفظ سلامتی، ثابت نگه می‌دارد. این کار به وسیله فرایندهای فیزیولوژیکی بی‌شماری انجام می‌گیرد که به‌طور خودکار در بدن در واکنش به تغییرات درونی و بیرونی روی می‌دهد؛ مانند کاری که مکانیسم‌های درون بدن انسان، برای ثبات نسبی دمای بدن، علی‌رغم تغییرات گرمایی و سرمایی محیط بیرون انجام می‌دهند (Ibid:4-5).

از نظر بوید دسته‌ای از ویژگی‌ها که آن را F می‌نامیم در طبیعت وجود دارند که با یکدیگر، «هم بود»^۱ اند. برای مثال ترکیب یا همان با هم بودن دواتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن حاکی از این است که هر جا آب را در طبیعت یافتیم، هم بودی این ترکیب اتمی نیز در آنجا محرز است.

این هم بودی F ، یک پدیده تصنعی آماری نیست بلکه نتیجه خودپایداری است. برای مثال در شیمی می‌توان از «قاعده هشت تایی»^۲ یاد کرد که اتم‌ها برای رسیدن به یک ترکیب پایدار، گرایش دارند تا به آرایش هشت تایی گازهای نجیبی^۳ مانند نئون و آرگون برسند؛ زیرا این گازها لایه ظرفیت (والانس) آن‌ها پر است و به همین خاطر از پایدارترین عناصرند و با مواد دیگر واکنش شیمیایی (مگر تحت شرایط بسیار ویژه) انجام نمی‌دهند. همچنین دسته خودپایدار F ، باعث ایجاد معلول‌های مشخصی می‌شود.

یک دسته خودپایدار (و نه مصداق آن که با F نشان داده‌ایم) را می‌توانیم با واژه نوعی t ^۴ نامگذاری کنیم که تعریفی تحلیلی ندارد و تعریف آن از پژوهشی که موضوعی آن پسینی است، استخراج می‌شود. نوع یا ویژگی نشان داده شده توسط t که به دسته ویژگی خودپایدار F همراه با مکانیسم‌های خودپایدار زیربنایی مرتبط ارجاع دارد، یک

۱. co-occur

۲. octet rule

۳. noble gases

۴. kind term

نوعی طبیعی است.

بوید برای نشان دادن نمونه‌هایی از ویژگی دسته خودپایدار که آن را نوع طبیعی قلمداد می‌کند واژه «سالم»^۱ در پزشکی و همچنین «گونه‌های زیست‌شناختی» را مثال می‌زند که از بررسی‌های پسینی ناشی شده است و سپس ویژگی‌های اخلاقی را هم از نوع ویژگی‌های دسته‌های خودپایدار که جزء انواع طبیعی‌اند به حساب می‌آورد که دلایل آن را در بخش بعد پی می‌گیریم (Boyd, 1988: 197-198).

۶- معنی‌شناسی اخلاقی بوید و پاسخ به چالش‌ها

بوید برای اثبات اینکه ویژگی‌های اخلاقی جزء انواع طبیعی اما غیرقابل فروکاست به انواع طبیعی دیگر است، نخست باید ثابت کند که دلایل موجهی وجود دارد که تعاریف واژگان اخلاقی مشابه تعاریف واژگان انواع طبیعی نافروکاست‌گرای علوم، یعنی تعریفی طبیعی و واقعی و نه قراردادی^۲ است و دوم اینکه نشان دهد کاربرد واژگان اخلاقی به دسترسی معرفتی ویژگی‌های اخلاقی‌ای می‌انجامد که باورهای اخلاقی را به نحو معتبر، تنظیم می‌کند.

استدلال بوید در یکسانی تعاریف واژگان اخلاقی با انواع طبیعی و غیر قراردادی بودن آن، اشاره به خصوصیت مشترک آن‌ها، یعنی دارا بودن مرجع ویژگی دسته‌های خود پایدار است. به نظر او تعریف خوبی اخلاقی به‌مثابه «مفهوم پیامد‌گرایانه خودپایدار»^۳، به ما ثابت می‌کند که تعریف ماهیت این ویژگی، طبیعی و نه قراردادی است. واژگان اخلاقی، کلماتی است که به منافع و مضار بشر مربوط‌اند و خوبی اخلاقی، به خودپایداری بیشتر و همبستگی و پیشرفت بیشتر انسان‌ها می‌انجامد (Boyd, 1988: 210).

بوید خوبی اخلاقی را چنین تعریف می‌کند:

تعریف خوبی اخلاقی احتمالاً آن چیزی است که من آن را ویژگی دسته خودپایدار

۱. healthy

۲. stipulative

۳. The homeostatic consequentialist conception

می‌نامم: گروهی از ویژگی‌های اعمال، خط‌مشی‌ها، خصایص منشی و نظایر این‌ها که جنبه‌هایی از تعالی^۱ بشیراند یا [در آن] مشارکت دارند و بدین گونه آن‌ها وحدت علی خودپایدار را نمایش می‌دهند: تحت شرایط مناسب، مصادیقشان، پشتیبانی متقابل (علی‌ای) از یکدیگر می‌کنند. این وحدت علی خودپایدار، تنها نوع یکپارچگی است که بر اساس دیدگاهی که من از آن دفاع می‌کنم، واجد خوبی است. من معتقدم که این [موضوع]، اهمیت کلیدی‌ای برای اخلاق اجتماعی و سیاسی دارد؛ چون که برای تعیین و تحقق ساختارها و سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی، این همبستگی خودپایدار را ارتقاء می‌دهد؛ به گونه‌ای که جلوه‌های عمیق فزاینده‌ای از تعالی بشر قادر به همزیستی به روش نگهداری متقابل خواهند بود (Boyd, 2003:511).

حال که همسانی مؤلفه‌های ارجاع به خاطر مشابهت تعاریف واژگان اخلاقی با انواع طبیعی بر اساس یکسانی مرجعشان که ویژگی دسته خودپایدار است، ثابت شد؛ بر اساس همسانی مؤلفه‌های ارجاع (یا همان دستیابی معرفتی) با مؤلفه‌های تنظیم باور معتبر، این مطلب هم ثابت می‌شود که واژگان اخلاقی، دستیابی معرفتی به ویژگی‌های اخلاقی را همسان با ویژگی‌های علوم طبیعی، به نحو معتبر تنظیم می‌کند.

با اثبات این دو مطلب یعنی: ۱- مشابهت واژگان اخلاقی با واژگان انواع طبیعی نافروکاست گرا و ۲- معتبر بودن تنظیم باورهای اخلاقی بر اساس دسترسی معرفتی‌ای که واژگان اخلاقی به ویژگی‌های اخلاقی دارد، بوید می‌تواند نتیجه بگیرد که ویژگی‌های اخلاقی جزء انواع طبیعی است و از این نتیجه‌گیری او می‌تواند دو چالش عمده واقع‌گرایی اخلاقی طبیعت‌گرایانه که یکی استدلال پرسش‌گشوده مور می‌باشد و دیگری موضع ضد واقع‌گرایانه نسبی‌گرایانه‌ای است که بر پایه تباین گسترده باورهای اخلاقی بنا شده را از میان بردارد.

۶-۱- پاسخ به چالش استدلال پرسش‌گشوده

۱. flourishing

شاید هیچ استدلالی به‌اندازه استدلال پرسش‌گشوده مور در رواج رویکردهای ناطیعت‌گرایانه و ناواقع‌گرایانه از یک سو و از رونق افتادن رویکردهای طبیعت‌گرایانه در قرن بیستم مؤثر نبوده باشد. او این استدلال را برای اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه که خوبی، مفهومی بسیط و تعریف‌ناپذیر است، ابداع کرد. از نظر مور مفاهیم، یا بسیط‌اند یا مرکب. مثالی از مفهوم مرکب، نام «اسب» است که دارای ویژگی‌ها و کیفیت‌های گوناگونی است که با مفاهیمی مانند چهارپا و پستاندار و سُم دار و ... نشان می‌دهیم. سپس خود این مفاهیم مرکب را هم باز می‌توانیم به مفاهیم دیگری تحلیل کنیم؛ اما این فرایند تحلیل در آخر باید به مفاهیم بنیادینی برسد که از نظر مور دیگر غیرقابل تحلیل و بسیط‌اند؛ به گونه‌ای که خودشان قابل تعریف نیستند ولی در تعریف سایر چیزها به کار می‌روند.

مور مفاهیمی مانند خوبی و زردی را جزء این مفاهیم بنیادین بسیط و تعریف‌ناپذیر می‌داند. بنابراین اگر بخواهیم تعریفی از خوبی ارائه دهیم، چون نمی‌توانیم آن را برحسب مفهوم دیگری تعریف کنیم، گزاره ما تحلیلی همانگو (توتولوژیک) می‌شود؛ یعنی تنها چیزی که می‌توانیم درباره خوبی بگوییم این است که «خوبی، خوبی است».

حال اگر بر اساس استدلال پرسش‌گشوده، شق مخالف آن را در نظر بگیریم یعنی تعریف خوبی، یک گزاره تحلیلی همانگو نباشد که در آن موضوع و محمول هر دو یک مفهوم باشد، آنگاه خوبی، اینهمان با مفهوم دیگری مانند N است. ولی چون تفاوت مفهومی‌ای میان خوبی و N وجود دارد و با نفی خوب بودن N دچار هیچ تناقضی نمی‌شویم، به نظر مور، همیشه به نحو معقولی می‌توان در اینهمانی موضوع و محمول این تعریف تردید داشت و این پرسش ممکن و معقول را مطرح کرد که آیا «خوبی، N است؟» پاسخ این سؤال هرچه باشد، اما در این تردیدی نیست که پرسش ما بامعنی است. مور این دسته از پرسش‌ها را پرسش‌گشوده می‌نامد، چرا که راه و امکان چنین سؤالی همیشه به شیوه‌ای معقول و ممکن، موجه و باز است.

ولی گزاره‌های تحلیلی همانگویی مانند «خوبی، خوبی است» یا « N ، N است» چنین نیست و چون راه تردید و پرسش از این دسته اینهمانی‌ها بین موضوع و محمول بسته است،

آن‌ها را پرسش‌های بسته می‌نامد؛ چرا که انکار اینکه N ، N است، یا خوبی، خوبی است متناقض است؛ بنابراین خوبی از نظر مور اینهمان با N نیست زیرا اگر چنین بود امکان پرسش گشوده وجود نداشت و پرسش از این اینهمانی مانند موارد تحلیلی همانگو بسته بود. در نتیجه خوبی فقط با خودش اینهمان می‌باشد که این نشان‌دهنده پذیرش تعریف تحلیلی همانگو از خوبی است که منتج از بسیط و تعریف ناپذیر بودن مفهوم خوبی می‌باشد.

مور بر این اساس، تمام رویکردهایی که خوبی را برحسب مفهوم دیگری تعریف می‌کنند، یعنی تعریف خوبی را گزاره تحلیلی همانگو نمی‌دانند و در تعریفشان از خوبی امکان پرسش گشوده وجود دارد را دچار مغالطه طبیعت‌گرایانه می‌داند. این رویکردها از یک سو دربردارنده طیف طبیعت‌گرایانی مانند بنتام است که خوبی را با لذت یکی می‌دانند و از سوی دیگر مشتمل بر رویکردهای مابعدالطبیعی‌ای مانند افلاطون است که خوبی را با خیر اعلا یکسان تلقی می‌کنند (Moore, [1903]1959:7-17).

مور استدلال پرسش گشوده خود را متکی بر پیش‌فرض قرار دادن معیار هم‌معنایی مفهومی ویژگی‌های اینهمان با هم قرار داده بود؛ زیرا نظر اصلی او در مورد ویژگی‌هایی از نوع زردی و خوبی این بود که در تعریف آن، تنها می‌توان از جمله تحلیلی همانگو استفاده کرد؛ به گونه‌ای که موضوع و محمول آن باید از نظر معنای مفهومی یکسان باشند. ولی امروزه همچنان که در فلسفه علم مشخص شده است در تعریف پدیده‌های طبیعی می‌توان میان معنای مصداقی و مفهومی تمایز قائل شد، به گونه‌ای که ویژگی‌هایی که از نظر معنای مصداقی با یکدیگر اینهمان اند، از نظر معنای مفهومی، هم‌معنا نباشند؛ به عبارت دیگر، معیار هم‌معنایی مفهومی ویژگی‌های اینهمان با هم، با آشکار شدن مثال‌های نقض فراوان در مورد ویژگی‌های طبیعی مورد ابطال قرار گرفته است؛ مانند تعریف نوع طبیعی آب که از نظر معنای مصداقی اینهمان با ویژگی ترکیب مولکولی H_2O است، ولی آب و H_2O از نظر معنای مفهومی با یکدیگر یکسان نیستند چرا که تعریف آب می‌تواند شرحی از ویژگی‌های ظاهری آن مانند شفافیت، بی‌طعم بودن و رفع‌کننده تشنگی باشد؛ در حالی که

بررسی معنی‌شناسی واقع‌گرایی کورنل از دیدگاه ریچارد بوید؛ رضایی و همکاران | ۹۷

H₂O تنها بیانگر ساختار مولکولی‌ای متشکل از پیوند کووالانسی دواتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن است.

بوید پس از اینکه اثبات کرد ویژگی‌های اخلاقی جزء ویژگی‌ها و انواع طبیعی است، با استفاده از ابطال معیار هم‌معنایی مفهومی ویژگی‌های اینهمان با هم در مورد انواع طبیعی، تعاریف ویژگی‌های اخلاقی را هم که نظیر تعاریف ویژگی‌ها و انواع طبیعی است، مشمول تعاریفی می‌داند که گرچه از نظر معنای مصداقی اینهمان با هم هستند، اما از نظر معنای مفهومی می‌توانند متفاوت از یکدیگر باشند. از دیدگاه بوید، چون ویژگی‌های اخلاقی‌ای مانند خوبی، جزء انواع طبیعی است، ما می‌توانیم تعاریفی از آن‌ها ارائه دهیم که همچون ویژگی آب، از نظر مصداق و معنای مصداقی یکسان با ویژگی طبیعی‌ای مانند N باشد، اما از نظر معنای مفهومی، خوبی و N با یکدیگر اینهمان نباشند.

به این ترتیب از نظر بوید می‌توان تعاریف ترکیبی پسینی‌ای از ویژگی‌های اخلاقی طبیعی نافروکاست گرا ارائه داد که ترکیبی بودن آن‌ها ناشی از تفاوت معنای مفهومی ویژگی‌های اخلاقی و طبیعی اینهمان با هم است و پسینی بودن آن منتج از نوع طبیعی بودن ویژگی‌های اخلاقی است که از پژوهش‌های تجربی دسته ویژگی خودپایدار پدید آمده است. در نتیجه استدلال پرسش گشوده مور که بر پایه تحلیل بودن تعاریف ویژگی‌های اخلاقی بنا شده بود، بر اساس معنی‌شناسی اخلاقی بوید، رد و بی‌اثر می‌شود (Boyd, 1988: 199).

۶-۲. پاسخ به چالش نسبی‌گرایی برساخت‌گرایانه اخلاقی

دومین چالشی که بوید می‌تواند بر اساس معنی‌شناسی‌اش به آن پاسخ دهد، چالشی است که نسبی‌گرایی اخلاقی برساخت‌گرایانه^۱، بر سر راه واقع‌گرایی اخلاقی به وجود آورده است. مفاهیم اخلاقی در بین فرهنگ‌ها و همچنین اشخاص و گروه‌ها به نظر چنان متفاوت می‌رسد که گویی ما با موضوع واحدی مواجه نیستیم که بخواهیم بر سر آن، اختلاف و

۱. constructivist relativism

مجادله‌ای داشته باشیم و از مفاهیم اخلاقی آنچنان متفاوتی برخورداریم که کوشش برای یافتن مرجع واحدی مثلاً برای واژه خوب، گویا بیهوده به نظر می‌رسد. این‌ها شواهدی برای نسبی‌گرایی بر ساختگرایی اخلاقی فراهم می‌کند تا مرجع واژگان اخلاقی را بر ساخته ذهن بشر تلقی کنند به جای آنکه آن‌ها را حاکی از ویژگی‌های واقعی قلمداد کنند.

در پاسخ به این معضل، همچنان که در مورد «هم ارجاعی و نشانگری جزئی» ملاحظه کردیم، بوید معتقد است که رابطه ارجاعی واژه و مرجع به گونه کامل و آرمانی نیست که یا یک نظریه به‌طور کامل اشتباه باشد به خاطر آنکه هیچ رابطه‌ای میان واژه و مرجع معینی در کار نیست و یا آنکه یک نظریه کاملاً درست باشد به خاطر اینکه نمایانگر رابطه مطلق و ضروری‌ای میان واژه و مرجع آن نظریه باشد.

نشانگری جزئی حاکی از رابطه‌ای جزئی و ناقص میان مرجع و واژه است به گونه‌ای که هم از طرفی، هیچ نظریه‌ای به‌طور کامل از حقیقت برخوردار نیست و هم از طرف دیگر، نظریات در مورد پدیده‌ها به‌طور تدریجی امکان اصلاح دارند. علاوه بر آن، این موارد که حاکی از اختلاف نظر اخلاقی است، بر اساس هم ارجاعی، خللی در رابطه ارجاعی‌ای که میان نظریات و مرجع یکسانی که این نظریات درباره آن است، ایجاد نمی‌کند.

برای مثال نیوتونی‌ها گرچه درباره ساختار فضا-زمان در اشتباه بودند، اما کاربردهای از مفاهیم جرم، انرژی و ... درست بود. این نشان می‌دهد که یک نظریه ممکن است در برخی موضوعات در اشتباه باشد ولی باین حال واژگان آن نظریه به مرجعی واقعی ارجاع دهند. بر همین قیاس در موضوع اخلاق هم به نظر بوید، نظریات اخلاقی‌ای که در قرون قبل با موضوعات الهیاتی درهم‌تنیده بود، امروزه به گونه‌ای از هم منفک شده است که اگر نظریه‌ای الهیاتی بخواهد نگره‌ای اخلاقی محسوب شود، باید این مسئله را به‌طور مستقل ثابت کند؛ زیرا موضوع سعادت بشر لزوماً ربطی به ملاحظات دینی ندارد. با اینکه هنوز هم به‌زعم بوید رویکرد یزدان‌شناختی چالشی برای واقع‌گرایی طبیعت‌گرا در اخلاق محسوب می‌شود اما همین چالش را دقیقاً نظریات زیست‌شناسانه و روان‌شناسانه هم پیش از قرن

بیستم داشتند تا اینکه توانستند به تدریج رویکردهای طبیعی را جانشین رویکردهای فراطبیعی کنند (Boyd, 1988:210-211).

نتیجه‌گیری

ما در این جستار نشان دادیم که بر اساس معنی‌شناسی‌ای که ریچارد بوید یکی از شاخص‌ترین چهره‌های واقع‌گرایی کورنل عرضه داشته دو چالش مهم که در برابر طبیعت‌گرایی اخلاقی است، یعنی ۱- استدلال پرسش‌گشوده و ۲- رویکردهای نسبی‌گرایانه بر ساختی، قابل برطرف شدن است.

بوید برای رد چالش یکم که استدلال پرسش‌گشوده مور است، معیار هم‌معنایی مفهومی ویژگی‌های اینهمان با هم که استدلال مور بر پایه این معیار بنا شده را در پرتو مثال‌های نقض بی‌شماری که انواع طبیعی برای این اصل پیش آورده رد می‌کند؛ یعنی همانگونه که ویژگی آب بودن اینهمان است با ویژگی ترکیب مولکولی H_2O است یا دما برابر با انرژی جنبشی مولکولی است ولی هیچکدام از این اینهمانی‌ها از نظر معنای مفهومی با یکدیگر یکسان نیستند، ویژگی اخلاقی‌ای مانند خوب بودن نیز می‌تواند با یک نوع طبیعی اینهمان باشد، بی‌آنکه از نظر معنای مفهومی با آن یکسان باشد؛ بنابراین از نظر بوید می‌توان تعاریف ترکیبی‌ای از ویژگی‌های اخلاقی طبیعی نافروکاست گرا ارائه داد که ترکیبی بودن آن‌ها ناشی از تفاوت معنای مفهومی ویژگی‌های اخلاقی و طبیعی اینهمان باهم است.

در این مقاله استدلال نمودیم که بوید در جریان بحث خویش باید اثبات می‌کرد که ویژگی‌های اخلاقی از رده انواع طبیعی است. برای نشان دادن این امر او دو مطلب را ثابت کرد: الف- تعاریف واژگان اخلاقی مشابه تعاریف واژگان انواع طبیعی، تعریفی طبیعی و واقعی و نه قراردادی است چرا که وجه مشترک تعاریف واژگان اخلاقی با انواع طبیعی، مرجع یکسان آن‌ها است که ویژگی دسته خودپایدار می‌باشد. ب- نشان دادن اینکه کاربرد واژگان اخلاقی به دسترسی معرفتی ویژگی‌های اخلاقی‌ای می‌انجامد که باورهای اخلاقی را به نحو معتبر، تنظیم می‌کند. بر اساس همسانی مؤلفه‌های ارجاع (یا همان دستیابی معرفتی) با

مؤلفه‌های تنظیم باور معتبر در معنی‌شناسی بوید، چون بر اساس بند الف ثابت شد که مؤلفه‌های ارجاع و اثرگان اخلاقی و طبیعی به خاطر یکسانی ارجاعی که به ویژگی دسته خودپایدار دارند یا یکدیگر یکسان‌اند، این مطلب هم ثابت می‌شود که اثرگان اخلاقی، دستیابی معرفتی به ویژگی‌های اخلاقی را همسان با ویژگی‌های علوم طبیعی، به نحو معتبر تنظیم می‌کنند.

چالش دوم یعنی رویکردهای نسبی‌گرایانه بر ساختی را بوید بر اساس مؤلفه‌های دیگر معنی‌شناسی‌اش یعنی نشانگری جزئی و هم‌ارجاعی بر طرف می‌کند. نشانگری جزئی حاکی از رابطه‌ای جزئی و ناقص میان مرجع و واژه است به گونه‌ای که هم از طرفی، هیچ نظریه‌ای به‌طور کامل از حقیقت برخوردار نیست و هم از طرف دیگر، نظریاتی که در مورد پدیده‌ها است، به‌طور تدریجی امکان اصلاح دارند. همچنین بر اساس هم‌ارجاعی، این اصلاحات، خللی در رابطه ارجاعی‌ای که میان نظریات و مرجع یکسانی که این نظریات درباره آن است، ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین گرچه نظریات گوناگونی مثلاً در مورد خوبی اخلاقی وجود داشته و دارد؛ اما اینگونه نیست که هیچ نظریه‌ای کاملاً اشتباه باشد یا آنکه سیر پیشرفتی در نظریات اخلاقی نداشته باشیم؛ یا کسانی که مثلاً از منظر الهیاتی یا طبیعی به موضوعات اخلاقی می‌نگرند، از موضوع واحدی سخن نگویند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID


Mehrshad Rezaee

 <http://orcid.org/0000-0001-7016-8966>

Seyed Ali Kalantari

 <http://orcid.org/0000-0002-4047-5831>

Amir Ehsan Karbasizadeh

 <http://orcid.org/0000-0003-3965-4362>

منابع

- Boyd, Richard. ([1979]1993). "Metaphor and theory change: What is "metaphor" a metaphor for?" in Metaphor and Thought. Edited by Andrew Ortony. Second Edition. Cambridge University Press.
- _____. (1980). "Scientific Realism and Naturalistic Epistemology". PSA: Proceedings of the Biennial Meeting of the Philosophy of Science Association, Two Volumes: Symposia and Invited Papers.
- _____. (1988). "How to Be a Moral Realist". in Essays on Moral Realism. G. Sayre-McCord (ed.). Cornell University Press.
- _____. (2003). "Finite Beings, Finite Goods: The Semantics, Metaphysics and Ethics of Naturalist Consequentialism, Part I." *Philosophy and Phenomenological Research* 66(3)
- Chiras, Daniel. (2019). *Human Biology*. Ninth edition. Jones & Bartlett Learning.
- Moore, George Edward. ([1903] 1959). *Principia Ethica*. Cambridge University Press.
- Nolan, Daniel. (2018). "Methodological Naturalism in Metaethics", in *The Routledge Handbook of Metaethics*. Routledge.
- Railton, Peter. (2018). "Naturalistic Realism in Metaethics", in *The Routledge Handbook of Metaethics*. Routledge.

استناد به این مقاله: رضایی، مهرشاد، کلانتری، سید علی، کرباسی زاده، امیراحسان. (۱۴۰۱). بررسی معنی‌شناسی

واقع‌گرایی کورنل از دیدگاه ریچارد بوید، فصلنامه علمی حکمت و فلسفه، ۱۸(۷۱)، ۷۷-۱۰۱.

DOI: 10.22054/WPH.2022.65123.2040



Hekmat va Falsafeh (Wisdom and Philosophy) is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.